

توضیح: متن زیر مذاکرات بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق ایران است که از روی نوار های صوتی به صورت نوشتار در آمده است.

با سپاس از رفتائی که در امر تبدیل گفتاری آن مذاکرات به صورت نوشتاری، شرکت کردند.
سایت سیاهکل - دسامبر ۲۰۱۰

(نوار شماره سه - قسمت اول)

حمید اشرف: نیروهای پرولتری در سطح جهانی رشد کرده هستند، و بازتاب این، این میشه که یک مقدار ایدئولوژی های به اصطلاح خرده بورژوازی اینها

تقی شهرام: سنتی یا نه؟ تو گفتی سنتی.

حمید اشرف: سنتی اش هم حتی، بعد اش هم خرده بورژوازی انقلابی ایران، خرده بورژوازی سنتی یه.

تقی شهرام: اینطور نیست.

حمید اشرف: چون خرده بورژوازی به اصطلاح جدید که بر اساس بورژوازی کمپرادور و منافع وابستگی به امپریالیسم به وجود میاد، که اصلاً مبارز نیست. خرده بورژوازی مبارز ایران خرده بورژوازی سنتی یه. و اینها هم، طبعاً پیشگامانشون، باتوجه به اوضاع و احوال جهانی، نمی تونند درست، نظرات خیلی به اصطلاح مخالفت، علم مخالفت با مارکسیسم بلند کنند. طبعاً به شکلی می پذیرند. و حتی این یک مقدار مایه های عینی طبقه اشان هم هست. چون خرده بورژوازی سنتی، بخش های پائینی اش به پرولتاریا نزدیک میشه. و زمینه های اجتماعی هم دارد این به اصطلاح

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: روبنای ایدئولوژیک.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و در نتیجه، این مسئله خودش. یعنی ما این به اصطلاح جریان را به این شکل می دیدیم. و انعکاس بیرونی اش

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: عملیات شما این را منعکس میکرد. نمی دونم همه اینها بود دیگه.

تقی شهرام: عملیات ما، مثلاً چطوری منعکس میکرد؟

حمید اشرف: (نامفهوم...)

تقی شهرام: برای اینکه من می دونم ها! من اگر بخواهی خودم برات بگم چه جوری چه ارتباطی داشت. من می خواهم بدونم شما چطوری

حمید اشرف: مثلاً فرض کن طاهری زده میشه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: شعبان بی مخ زده میشه

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: نمی دونم بانک عمران منفجر میشه

تقی شهرام: بانک عمران را ما نکردیم.

حمید اشرف: ها؟

جواد قائدی: چرا کردیم

حمید اشرف: خوب اینها مشخصه دیگه، یا مثلاً، فروشگاه های بزرگ منفجر میشه، اینها مثلاً چطوره که ما هیچوقت نمی رویم فروشگاه منفجر کنیم؟ اصلاً به فکر ما نمیرسه بریم جلوی بانک عمران، مثلاً بمب بگذاریم.

تقی شهرام: خوب، بانک عمران چیه قضیه اش؟

حمید اشرف: بانک عمران، خوب، یک موسسه بورژوازیه دیگه. بورژوازی بزرگ

تقی شهرام: نه. اتفاقاً نکته اش

حمید اشرف: و تضادی که با بورژوازی سنتی داره، اینها بود (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه، بانک عمران از فرار قضیه اش آخر این نیست مسئله اش. بانک عمران مال شاه است، مستقیماً. دقت میکنی؟ در رابطه با بنیاد پهلویه.

حمید اشرف: بله، شاه کیه؟ شاه نماینده بورژوازی بزرگه.

تقی شهرام: (با خنده) خوب اگر شما می خواهید عملیات کنید، باید علیه بورژوازی بزرگ عمل کنید دیگه. نمی توانید علیه

حمید اشرف: آره، ولیکن ما بر علیه بورژوازی بزرگ عمل می کنیم، بطوریکه پرولتاریا حس اش بکنه.

تقی شهرام: آها!

حمید اشرف: ولیکن یک سازمان خرده بورژوازی بر علیه بورژوازی بزرگ عمل میکنه به طریقی که خرده بورژوازی حس اش بکنه و طرف پیشگامشو بگیره.

تقی شهرام: صحیح.

حمید اشرف: مسئله اش اینه! و دقیقاً، تحلیل هم به اون شکل نداره ها، یعنی یک مقدار حسی هم هست. یعنی خلقیات و روحیاتی که یک جریانی که بلند میشه طرح را پیشنهاد میده، (نامفهوم...) مشخص کننده اینه. یعنی به روانشناسی اجتماعی هم برمی گرده، مسئله.

تقی شهرام: بله. ولی خوب

حمید اشرف: به هر تقدیر، صحبت سر این بود که ما با یک همچین مسئله ای مواجه بودیم. و بنابراین، در رابطه با همکاری با شما، چیزی که می تونستیم داشته باشیم، جبهه بود. و در چهارچوب جبهه، چون این واقعیتیه حالا شما می گوئید که با ما شما غرورآمیز برخورد کردید. و می گوئید

تقی شهرام: خیلی چیزها

حمید اشرف: که شما خیلی عاطفی بودیم و اینها

تقی شهرام: نه، ما عاطفی، تا کی بودیم؟

حمید اشرف: ولی شما، دفعه پیش هم می خواستم بگم، اون رفیقمون خیلی احساساتی میشد، و نمیشد آدم بحث رو ادامه بده.

تقی شهرام: کدام رفیق؟

حمید اشرف: اون رفیق که رابط قبلی بود.

تقی شهرام: آها!

حمید اشرف: من اینو که گفتم منحنی روابط را ترسیم کنیم، ببینیم این کش و قوس روابط چطوری بوده. ما در سال ۵۰، اگر رفقا یادشون باشه، ما واقعاً از لحاظ برخورد عاطفی و مساوات طلبانه و اینها، سنگ تموم می گذاشتیم. یعنی واقعیت این بود که اگر به ما، به طور مشخص به نمونه دارم، ما به وضعیتی پیش اومد، بهمون حدود صد و بیست- سی کیلو دینامیت رسید. ما این دینامیتو گذاشتیم وسط، با چاقو از وسط نصفش کردیم، و نصفش را در چند جلسه، یک مقدار زیادی هم بود، چند تا گونی بود، آوردیم دادیم به رفقا. حتی ما در رابطه با جنبش مبارزاتی، جنبش مسلحانه که شروع شده بود، حالت مساوات طلبی را در چیزهایی که به ما می رسید، مساوات طلبی می کردیم. یعنی ما با این احساس شروع کردیم. ولی بعد ها و رفقا هم همین احساس را متقابلاً به ما داشتند. و این جریان، درست تا موقعی بود که سازمان مجاهدین هنوز پر و پا نگرفته بود، یعنی قوام نگرفته بود. تا اینکه جریانات تابستون ۵۱ پیش اومد و عملیات پرایس.

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: که در اینکه این هم باز قابل ذکر است که در اون جریان، یک محرکی که رفقا اون عملیات را بکنند، ما بودیم. یعنی بخصوص من این را چون خودم دست اندرکار مسئله بودم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به یادم هست. که بعداً رفقا به شکل رسمی، در یک جایی موضوع را تکذیبش هم کردند. که البته

تقی شهرام: که چی؟

حمید اشرف: که، یک حالتی که اون روابطی که ما داشتیم، چون اون عملیات، عملیات مشترک بود کلاً.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و متأسفانه، اون طرحی که ما داشتیم

تقی شهرام: عمل نشد

حمید اشرف: و طرح مشابهش هم در اختیار رفقا گذاشتیم، که با موتور برونند و دینامیت و اینها رو بگذارند و منفجرش بکنند، ما عین همین طرح را داشتیم برای ویلیامسون. که نیومد و یه اشتباهی شد و موفق نشد.

جواد قائدی: البته من اینجا این حرفتونو به این ترتیب قبول ندارم ها رفیق. می تونیم بعداً بحث کنیم، ولی اون طرح رو شما به ما پیشنهاد نکردید و حتی تا وقتی ما پرایس رو بهتون نگفتیم، شما ویلیامسون هم به ما نگفتید. این مشخصاً یادمونه که وقتی ما گفتیم می خواهیم پرایس رو بزیم، عمل بکنیم می خواهیم عمل بکنیم، شما گفتید که ما هم می خواهیم ویلیامسونو بزیم.

حمید اشرف: بله و لیکن

تقی شهرام: پس شما ببینید اینجا، گاهی اوقات، میگم گاهی اوقات اطلاعات مثلاً موجود نیست، من اینو نمی دونم، شما توجه بکنید ها! من گاهی اوقات ممکنه

حمید اشرف: بله، من حتی به چیز این هم البته، رفقایایی که تو خود جریان بودند، نمی دونم تا چه حد درست در جریان این مسائل قرار گرفتند. چون حتی ما به رفقا گفتند که ما شناسایی پرایس را داریم. شناسایی اش را داشتن. می دونستن که با اون ماشین آبی اش میاد از جلوی سفارت امریکا رد میشه و اینها، ما تأکید کردیم که رفقا این کار را بکنید. مسئله برای رفقا به این شکل مطرح بود که یک تیم بگذارند با مسلسل یوزی، تنها مسلسل یوزی ای که در اختیارشون بود، با اون عمل بشه. و رفیق رضا به من گفت که، این طرح را در این شرایط ما نمی توانیم بکنیم. چرا که ما یک دونه مسلسل داریم و یک تیم بخواهیم روی این کار بگذاریم، اگر ضربه بخوریم، برامون فاجعه است.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که ما گفتیم که شما ما طرح مشابهی داریم برای ژنرال ویلیامسون، که مواد بگذاریم سر راهش، به این شکل منفجر کنیم. شما د و نفر با موتور سیکلت بسیج بکنید، مواد منفجره هم که هست. بر اساس انفجار از سیم کشی شده، این عملو انجام بدیم. که بعداً، خوب طرحمان مشترک بود، و حتی زماناشو با هم

انطباق می دادیم. که، این عملیات وقتی اجرا شد، طبعاً عملیات خیلی چشمگیری بود. و تا قبل از اون، حتی رفقا مسائلی را طرح می کردند، از جمله این که وضع روحیه در سازمان پائینه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و رفقا خود کم بینی احساس می کنند در رابطه با جریان انقلابی. این از مسائلی بود که رضا طرح می کرد.

تقی شهرام: بله خوب

حمید اشرف: ولی بعد از اون جریان پرایس، قضایا به کلی دگرگون شد. و واقعاً من یادمه، همون موقع که اون صحبت ها بود، ما، اصلاً آتیش می گرفتیم، وقتی اینو می شنیدیم که مثلاً رفقا روحیه شون مثلاً تضعیف شده. یا مثلاً می گفتند که چون اون موقع که همه مذهبی بودند همه اکثراً

تقی شهرام: بله درسته

حمید اشرف: و تصور شون این بود که مارکسیست ها یک عنصری از سرشت ویژه ای هستند که اینطوری برخورد می کنند، عملیات موفقیت آمیز می کنند. و بخصوص چون چند تا عمل ناموفق هم شده بود، مثل در مورد شهرام و اینها، یک مقدار سطح روحیه اومده بود پائین. و وقتی رفیق این را مطرح می کرد، شخصاً من آتیش می گرفتم،

تقی شهرام: حق داشتی

حمید اشرف: این احساس را داشتم که چرا رفقا اینقدر ذهنی اند، و هیچ فرقی نداره، آنها هم می توانند عملیات بکنند، اونها قدرت دارند، حالا چند مورد بطور تاکتیکی نشده، دلیل نمیشه. و بخصوص تو این عمل، ما چیز داشتیم یعنی می خواستیم رفقا را در پیروزیهای خودمان سهیم کنیم.

تقی شهرام: واقعاً گرایش انقلابی ای بوده.

حمید اشرف: و در این جهت حالا چون یک مقدار جریانات صحبتش میشه که برخورد عاطفی بوده می خواهم بگم که برخورد ما هم عاطفی بوده.

تقی شهرام: بله. البته شما اون موقع کار درستی کردید که خواستید واقعا ما را کمک کنید، اگر این کار را کردید برای کمک کردن، یعنی برای عمل کردن.

حمید اشرف: ما الان هم پیشمون نیستیم.

تقی شهرام: الان هم باید بکنید

حمید اشرف: و معتقدیم که وظیفه مون بوده. کار خوبی کردیم اعتقاد داریم (نامفهوم...)

تقی شهرام: کار خیلی خوبی کردید. الان هر گروهی بخواد عمل کنه، باید بهش کمک کرد.

حمید اشرف: و در این رابطه، ما آخرش برنامه ریزی مشترک کردیم و بالاخره نتیجه عمل به اون شکل دراومد. ولی از اون لحظه به بعد، قضایا راه دیگری را طی کرد. یعنی این غروری که

تقی شهرام: یعنی واقعاً از طرف رفقای ما چنین جریانی بوجود آمد؟

حمید اشرف: بله، بطور مشخص.

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: حتی کار به جایی رسید که در یک اعلامیه ای که فکر می کنم در رابطه بود با اون اعظم که در سیروس، عزت شاهی را می خواستند بگیرند، تیر خورد

تقی شهرام: بله درسته. یک اعلامیه

حمید اشرف: اعلامیه ای که در این رابطه منتشر شد چون ما بلافاصله، ما در تابستون ۵۱ ضربه های سختی خوردیم، یعنی در حقیقت چون سازمان ما سازمانی بود که جوانان کمونیست را عضوگیری می کرد. و چون نیروهای کمونیست معتقد به جنبش مسلحانه هم تثبیت نکرده بود خودش رو، و از طرف به اصطلاح سازمانهای سنتی کمونیستی، به اصطلاح کمونیستی، تکذیب میشد راه مسلحانه، جنبش ما، سازمان ما قدرت زیادی نمیتونست بگیره. و هدف اول ما تصویب جنبش مسلحانه بوددیگه. تثبیت خط مشی مان بود. و ضربه هایی هم که می خوردیم، بازسازی اش زمان می گرفت. چون حمایت طبقاتی هم مشخصاً ما نداشتیم. یعنی طبقه کارگر هم هنوز تحت تأثیر اون شیوه هایی که ما در پیش گرفته بودیم، به مبارزه کشیده نشده بود. جنبش خود بخودی اش هم که بر اساس رشد شرایط عینی به مرحله پیشرفته ای نرسیده بود. در آن اوضاع و احوال، برخوردی که رفقا با ما داشتند، به کلی، برخورد دگرگونی شد. یعنی از اون به بعد احساس و استنباطی از این البته انعکاس هایی هم داشت. که رفقای سازمان مجاهدین استنباطشون این بود که این جریان مارکسیستی در جامعه ایران خوب چیز با ایدئولوژیکشون هم بود. منطبق با ایدئولوژیشون هم بودطبیعی بود که همچین چیزهایی هم داشته باشند.

تقی شهرام: این تضعیف میشه و نابود میشه

حمید اشرف: این تضعیف میشه و نابود میشه، و ما هم خوب طبعاً چون اعتقاد هم داشتند به خط مشی خودشون و به ایدئولوژی خودشون

تقی شهرام: باقی می مانیم

حمید اشرف: باقی می مونیم. و ضمناً این جریان به تدریج حل بشه هم چیز بدی نیست. اگه بشه حل بشه یک جوری و حالا یک جوری حل بشه خلاصه

تقی شهرام: کدام جریان حل بشه؟

حمید اشرف: جریان چریک های فدایی خلق.

تقی شهرام: یعنی چه جوری حل بشه؟ یعنی به اضمحلال برن؟

حمید اشرف: به اضمحلال بره، تضعیف بشه و اینها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در این رابطه، رفقا تو همون اعلامیه شون، این چیزی بود که اول بار یک زنگی بود برای ما، در سال اواخر سال ۵۱ بود،

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: که رفقا اعلامیه دادند، این ماجرای شهادت فضیلت کلام و اینها را، نوشتند تو اون اعلامیه شون و نوشتن اینها همگی از مجاهدین خلق و خدا بودند.

جواد قائدی: من یادم نیست.

حمید اشرف: شما اگر یادتون نیست، مراجعه کنید، اعلامیه اش را شاید در زوایای اینها پیدا کرد.

تقی شهرام: شما دارید یک نسخه ازش؟

حمید اشرف: ما نداریم، ولی ما چون همگی با این مسئله برخورد داشتیم،

تقی شهرام: ما، اگر اینطور باشه. خوب به هر حال، حق با شماست، کاملاً، انتقاد کاملاً وارده.

حمید اشرف: البته من این انتقاد را

تقی شهرام: یعنی انتقاد اصلاً به شکل خیلی بدش هم وارده، یعنی حتی اگر یک آدم مذهبی متعادلی باشه، نباید این کار را بکنه، خیلی کار غلطیه یک عنصر مارکسیست

حمید اشرف: به هر حال، این اولین جایی بود که ما، یعنی ما نشانه های چیزش را می دیدیم، نشانه های به اصطلاح برخوردهایی که دیگه آنچنان مثل اول صادقانه نیست،

تقی شهرام: بله نیست

حمید اشرف: اینو می دیدیم. در اونجا یک مقدار تظاهر بیرونی پیدا کرد.

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: به این شکل که اینها، فضیلت کلام اسمشون اومده بود که از مجاهدین خلق و راه خلق و خدا اند. این برای ما مسئله بود که ما دو تا دوتا نصفی آدمیم کمونیست هم هستیم از اول هم حرفی که

تقی شهرام: اینها می خواهند ما را بخورند.

حمید اشرف: حرفی که . نه، نمی خواهند بخورند. بلکه اینها

تقی شهرام: نه واقعاً، مستحیل بکنند دیگه قضیه را جنبش کمونیستی

حمید اشرف: می خواهند لوث کنند قضیه را، چون ما که لوث بشو نبودیم

تقی شهرام: نمی شد از نظر تاریخی نمی شد این قضیه

حمید اشرف: چون این نیروهای کمونیستی که بودند، یعنی کمونیست ها، به قول استالین، یک مقداری راست راستی از سرشت ویژه اند.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی، به هر حال، در هر شرایطی خودشونو بیرون می کشند. ولی خوب، اون جریاناتی هم که دیده میشد از اون طرف، خوب یک زنگ خطری هم واسه ما بود، که نیروهای خرده بورژوازی که الان در فعلاً موقتاً قدرت را به دست گرفتند، کوششهایی در این جهت، در وجود در تمایلاتی در این جهت، داره در وجودشان جوانه می زنه. و این مسئله به این شکل

جواد قائدی: اینجا من یک چیزی بگم رفیق

حمید اشرف: بله

جواد قائدی: این حالا، این مسئله اعظم حمیدی رو اعلامیه اش را ما میریم برخورد می کنیم. ولی رفیق عزیز، شما خودتون مثل اینکه اصلاً اعلامیه پاسگاه هاتونو فراموش کردید این وسط.

حمید اشرف: کاملاً من فراموش نکردم. اونها را هم میگم.

جواد قائدی: اون قبل از این اینها بود، رفیق، که شما گفتید پاسگاه ها را در رابطه با ما جمع کردند، درحالیکه ما تو اعلامیه مون هم اسم شما را آوردیم هم اسم خودمونو. اون قبل از این جریانات بود. مگر آن عمل بوسیله خود رفیق سپهری انجام نشده بود؟ پاسگاه شاه میدان شاه

حمید اشرف: چرا

جواد قائدی: خیلی خوب، پس این اعلامیه پاسگاه ها قبل از شهادت رفیق سپهری بود.

حمید اشرف: بر سر اعلامیه پاسگاه ها، ما برنامه مشترکی با سازمان مجاهدین نداشتیم

جواد قائدی: نه رفیق، ما نگفتیم.

حمید اشرف: اساساً پاسگاه ها را ما منفجر کردیم

جواد قائدی: نه. هم شما دو تا شما منفجر کردید، دو تا هم ما. این حالا چطور شد که فقط در رابطه با شما جمع کردند؟

تقی شهرام: خوب ببینید، این مسائل الان زیاده، اینها را حالا من فکر می کنم بذار اون رفیق حرفشو بزنه.

حمید اشرف: از نظر من غلطه

تقی شهرام: طرحش اصلاً اشکالی نداره، به عنوان تاریخ، واقعاً درس آموزه، واقعاً باید گفت، اشتباهاتی بوده. هیچ وقت، ما در مقام دفاع از اشتباهات، اصلاً آدم احمقی است اگر کسی قبول بکنه که یعنی بخواد در مقام دفاع، یا قبول، یا اصلاً رد قضیه بر بیاد. کاملاً، این اشتباهاتی که ما داشتیم در این زمینه، قبوله

حمید اشرف: و تازه مسئله اینه که ما به فرض، مثلاً عملیات شده چون عملیات پاسگاه ها، عملیاتی نبود که مشترکاً طرح ریزی شده باشه. چون در رابطه با عملیات آمریکایی ها، که خوب چون مشترک هم بود، اعلامیه ما مشخص بود. در رابطه با عملیات پاسگاه ها، سازمانها مستقلاً آن عملیات را کردند. و به ویژه اینکه عملیاتی که شد الان یادم نیست. شاید حق با شما باشه، در اینجا موضع تنگ نظرانه ای بوده که اینطوری شده، و حتماً هم بوده لابد. من نمی دونم که این پاسگاه ها هم زمان با هم منفجر شد، ولی می دانم که ما یک برنامه ضربتی داشتیم که در عرض چند روز، چند تا پاسگاه منفجر شد، و به دنبال این و چند تا بمب هم گذاشتیم که کشف کردند. و سر و صدا بالا گرفت، ۵ - ۶ تا پاسگاه را ما بمبگذاری کردیم که دو سه تا عمل کرد و یکی دو تا هم کشف کردند. و طرح های مختلفی را ما در این زمینه پیاده کردیم. و خود همون رفیق فضیلت کلام هم مسئول این طرح ها بود. که پیاده کرد و اعلامیه اش و نوشتن و دادن بیرون، و پاسگاه ها راهم خیلی سریع شروع کردند، دونه دونه، یعنی هر کدوم که زده میشد، که برمی داشتند و بعد هم تک و توک شروع کردند بر داشتن و بعد عملیات شما مثل اینکه یا همزمان و یا بعدش شاید صورت گرفت

جواد قائدی: رفیق اینطور نبوده رفیق. من فکر می کنم ببینید شما تو اون اعلامیه ای که نوشتین، گفتین که رژیم شاه اومده در رابطه با انفجار پاسگاه ها، پاسگاه ها را جمع کرده. اگر پاسگاه ها جمع شده بود، ما چطور منفجرش می کردیم؟

حمید اشرف: ها . پاسگاه ها

جواد قائدی: جمع شدن کاملاً در رابطه با عمل هر دو تا سازمان بود. و شما هم اعلامیه اتان هم اینقدر سریع درنیامد. یعنی یک نمودهای مشخصی از جمع کردن بقیه پاسگاه ها دیده شده بود که شما اعلامیه را دادید و یک همچنین حرفی را نوشتید. یعنی شما بدون سند که حرف نمی زدید، روی هوا که حرف نمی زدید که رژیم پاسگاه ها را جمع کرد.

حمید اشرف: به هر حال من در این زمینه الان دفاعی نمی کنم.

تقی شهرام: نه اصلاً بحثی نیست

حمید اشرف: چون الان تو حافظه ام نیست اش مسئله

تقی شهرام: حالا بیائید بحثمان را روی

حمید اشرف: که بخوام دفاع بکنم. و می پذیرم شاید

تقی شهرام: واقعا این نکته از کجا آمد برای ما خیلی جالبه

حمید اشرف: ولیکن این که رفیق فضیلت کلام مجاهد راه خلق و خداست، این دیگه

تقی شهرام: این را واقعا باید دید اش که از کجا این مسائل به این شکل درآمده؟

حمید اشرف: این از کجا در آمده

تقی شهرام: بله. واقعا

جواد قائدی: بله این را باید ببینیم

حمید اشرف: حالا ببینیم که این مسائل اصلاً از کجا دراومده. این را شما هم باید توجیه باشید که این از کجا دراومده. چون این مشی ای را که رهبری مجاهدین در آن سالها داشت، یک مقدار در جهت قدرت طلبی نمی دونم نفوذ بیشتر و تبلیغات خیلی

تقی شهرام: تبلیغات خیلی زیاد

حمید اشرف: شدید و این ها انتقاداتیه که فکر می کنم شما هم در رابطه با اون دوره کردید از اون دوره.
تقی شهرام: حتما کردیم شما یک چنین جریاناتی را بعداً هم دیدید؟ یعنی به شکل تبلیغات توخالی و آن جریانات اینها شما مشاهده کردید واقعا؟ یعنی بعدا ادامه داشت پیدا کردید مثلا این جریانات
حمید اشرف: والا سیاست تبلیغاتی تعدیل شده بود. ولی خوب، باز جنبه هایی از اینو در بر داشت.

چریکهای فدائی خلق ایران